



مدیریت کلاس درس و نقش آن در یادگیری دانش آموزان

محمد عاشوری

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار m.ashoori7575@gmail.com

چکیده

عوامل متعددی در یادگیری و آموزش دانش آموزان دخیل است. کلاس یک سیستم پیچیده می باشد که با کوچکترین رفتاری از جانب معلم و یا دانش آموزان تحت تاثیر قرار می گیرد. یکی از هنرهای معلمی در اداره کلاس درس می باشد. اگر معلم نتواند روند کلاس را بطوری اداره کند که در جهت پیشرفت دانش آموزان باشد، باعث می شود که این ناکارآمدی مدیریت در یادگیری دانش آموزان تاثیر بگذارد. به همین منظور در این مقاله بر آن شدیم که به بررسی نقش مدیریت کلاس درس در یادگیری دانش آموزان بپردازیم. روش تحقیق از نوع کتابخانه ای می باشد که با بهره گیری از منابع معتبر انجام شد. در این پژوهش ضمن تأکید بر اهمیت موارد مذکور، به عنوان پیش نیاز در فرآیند اداره کلاس درس به سایر جوانب آن مانند اهداف، اصول، وظایف معلمین در مقاطع تحصیلی مختلف و از همه مهمتر سبک‌های مختلف مدیریت کلاس درس اشاره شد. در راستای نیل به اهداف عالی آموزش و پرورش که حیات طیبه است و نظر به ضرورت ایجاد یادگیری اثربخش، باید معلمان محترم به شیوه‌های صحیح اداره کلاس درس و همچنین سایر جوانب آن آگاهی یابند.

واژه‌های کلیدی

مدیریت، آموزش، مدیریت آموزشی، دانش آموزان، یادگیری.



۱. مقدمه

این امروزه پیشرفت کشورها، سازمان‌ها و موسسات کوچک و بزرگ در گرو علم و دانش بشری است. افزایش علم و دانش و تغییرات پر شتاب سبب شده است که سازمان‌ها، آموزش و پرورش را در راس برنامه‌های خود قرار دهند. معلمان محترم در هر جامعه‌ای یک صنف پر اهمیت بوده و دارای نقش ارزنده و قابل ملاحظه‌ای می‌باشند. معلم در صورتی می‌تواند تدریس اثربخش داشته باشد، که بتواند با شیوه‌های متعدد کلاس درس را مدیریت کند و تمام تمرکز و حواس دانش‌آموزان را به خود جلب کند [9]. کلاس درس خط مقدم فعالیت‌های آموزشی، تربیتی و جایگاهی برای آماده نمودن افراد برای زندگی در جهان در حال تغییر است. کلاس درس محلی است که خدماتی مستقیم به دانش‌آموزان ارائه می‌شود تا آنان از جهت فردی و اجتماعی رشد یافته و زمینه توسعه سالم و همه‌جانبه جامعه فراهم گردد [5]. انسان در زندگی خاص خود، یک موجود روان‌شناختی است و هیچ مسئله‌ای از او را نمی‌توان یافت که به نحوی با روان‌شناسی او ارتباط نداشته باشد. از سوی دیگر، وقتی روان‌شناسی، مطالعه علمی رفتار و تجربه آدمی و فرایندهای ذهنی او است، ما در تدریس با رفتار معلم، رفتار محصلان و رابطه میان آن دو، سر و کار داریم. از لحاظ روان‌شناسی، جهت دادن به یک فرایند یادگیری یعنی انجام دادن فعالیت‌های خاص، رفتار کردن با روشها و شیوه‌های خاص، و تاثیرگذاران روی دیگران در جهت‌های خاص به منظور ایجاد تغییر در افراد یا تبدیل وضع رفتاری موجود آنها به وضع مطلوب [8]. یادگیری، تمام تغییرات در رفتار می‌باشد که بر اثر تجربه ایجاد می‌شود [13]. ممکن است در نظر برخی افراد، اصطلاح "مدیریت کلاس" استعاره‌ای برای برقراری روابط مقتدرانه باشد [15]. اداره کلاس درس عمدتاً در رابطه با آموزش معلم-محور مطرح است، زیرا در روشهای این نوع آموزش است که دانش‌آموزان غالباً به طور گروهی در کلاس درس حضور می‌یابند و برای استفاده از تدریس معلم باید مقررات کلاس را رعایت کنند. در مقابل، معلمانی که با روشهای یادگیرنده-محور یا دانش‌آموز-محور آموزش می‌دهند چندان نگران مشکلات کلاس‌داری و وضع مقررات و حفظ انضباط نیستند، زیرا در این روشهای آموزشی دانش‌آموزان غالباً مشغول کار گروهی یا کار روی پروژه‌های تحقیقی، نوشتن، آزمایش کردن، و سایر فعالیت‌های فردی و جمعی هستند. با این اوصاف، هر چند که در کلاسهای درس آموزش یادگیرنده-محور مقررات خاص کلاس‌داری به گونه‌ای که در کلاسهای آموزش معلم-محور بر ضرورت دارد چندان جدی نیست، اما از آنجا که اختلالات و ناپهنجاریهای رفتاری در هر شرایطی ممکن است رخ بدهند، رعایت اصول کلاس‌داری و وضع معیارهایی برای رفتارهای دانش‌آموزان در این نوع آموزش نیز لازم است [7].

۱.۱. بیان مساله

یکی از مهمترین مسائل آموزشی اداره و مدیریت کلاس درس است. گاهی اوقات معلمان حتی با ارائه روش تدریس مناسب و خلاقانه، به نتیجه مطلوب نمی‌رسند چراکه در اداره جو حاکم بر کلاس ناموفق بوده‌اند. به این ترتیب باید به دنبال راهی باشیم که معلمان با آگاهی به اهداف، اصول، عوامل مؤثر و سبک‌های مدیریت کلاس درس زمینه‌ای ایجاد فضایی برای تسهیل یادگیری اثربخش را فراهم کنند. علاوه بر اهداف والای تربیتی آموزش و پرورش یکی از مهمترین اهداف یادگیری و آموزش دانش‌آموزان به نحو احسن می‌باشد. اگر یادگیری در دانش‌آموزان به خوبی رخ ندهد در نتیجه آموزش و اساس آن بی نتیجه مانده است. به همین منظور در این تحقیق به بررسی هر یک از این موارد که باری‌گر معلمان در امر خطیر مدیریت کلاس و همسوی آن یادگیری آنان هستند، خواهیم پرداخت.

۲. یافته‌ها

جدول سطح رشد ساختاری کودک، مفاهیمی که او یاد خواهد گرفت را تعیین می‌کند، به این معنا که ساختار فکری محدودیت‌هایی را برای آنچه که یاد می‌گیرد، ایجاد می‌کند. در این مفهوم یادگیری به رشد بستگی دارد. با این وجود، نمی‌توان گفت که یادگیری از رشد پشتیبانی نمی‌کند [16]. اگر چیزی نتواند دست کم تا اندازه‌ای به ساخت شناختی ارگانیک جذب شود، نمی‌تواند به صورت یک محرک زیست‌شناختی عمل کند. به همین معنی است که ساخت‌های شناختی محیط فیزیکی را می‌سازند. با گسترش ساخت‌های شناختی، محیط فیزیکی نیز گسترش می‌یابد. به همین منوال، اگر چیزی آن‌قدر به دور از ساخت شناختی ارگانیک باشد که نتواند بر آن انطباق یابد یادگیری صورت نخواهد گرفت. برای اینکه یادگیری بهتر صورت پذیرد، اطلاعاتی باید ارائه شوند که قابلیت جذب در ساخت شناختی



موجود را داشته باشند، اما در عین حال باید آن قدر با ساخت شناختی متفاوت باشند که تغییر در ساخت شناختی ضروری باشد. اگر اطلاعات قابل جذب نباشند، قابل فهم هم نخواهند بود. اما اگر به طور کامل درک بشوند، هیچ نوع یادگیری ضرورت نخواهد داشت. در واقع، طبق نظریه پیازه جذب و فهم تقریباً هم معنا هستند [2].

بسیاری از مواقع، ما شاهد هستیم که معلمان از شیوه های بسیار مناسب و خلاقانه ای برای تدریس مطالب کلاسی استفاده می کنند؛ اما این شیوه ها اثرگذاری لازم را ندارند و معلم پس از مدتی چون کارایی آنها را در عمل نمی بیند، ناامید شده، از آنها استفاده نمی کند. بررسی دلایل احتمالی این موضوع نشان می دهد، احتمالاً یکی از دلایل مهم این مسأله این است که معلم در کنار شیوه های تدریس، در کنترل جو کلاس و نظم حاکم بر آن ناتوان بوده و به علت از هم پاشیدگی نظم و قوانین حاکم بر کلاس، دانش آموزان در دریافت مطالب ناتوان عمل کرده، شیوه تدریس اثربخشی خود را از دست می دهد [14]. اداره صحیح کلاس درس از مسائل مهم آموزشی است، زیرا معلم از این طریق می تواند رفتارهای مخرب و مزاحم را اصلاح نماید و با ایجاد محیطی آرام و بدون تنش و درگیری شرکت دانش آموزان را در فعالیتهای یادگیری افزایش دهد. همچنین اداره صحیح کلاس و فراهم آمدن جو مشارکت و صمیمیت در محیط آموزشی بر سطح انگیزش یادگیری دانش آموزان می افزاید [7].

مدیریت نظم در کلاس درس باعث می شود که مرزهای بین دانش آموزان با یکدیگر و مرزهای بین معلم و دانش آموزان نه آن قدر انعطاف ناپذیر و خشک باشد که هیچ گونه ارتباط متقابل نزدیکی بین افراد در کلاس شکل نگیرد؛ و نه آن قدر باز و نفوذپذیر باشد که قاعده ها، اصول و حرمت های بین دانش آموزان و معلم خدشه دار شود و ارتباطات نامناسب و خارج از معمول بین دانش آموزان و معلم در کلاس شکل بگیرد [11]. از یک سو، مواد آموزشی غیرقابل جذب به ساخت شناختی کودک برای او معنی دار نیستند. از سوی دیگر، اگر مواد آموزشی به طور کامل قابل جذب باشند، هیچ گونه یادگیری اتفاق نمی افتد. پس برای اینکه یادگیری صورت پذیرد، مواد آموزشی باید برای یادگیرنده تا اندازه ای آشنا و تا حدودی ناآشنا باشند. آن قسمت از مواد که آشنا یا شناخته شده است جذب ساخت شناختی می شود و آن قسمت که ناشناخته است موجب تغییرات جزئی در ساخت شناختی کودک خواهد شد. به این نوع تغییر تطابق یا انطباق گفته می شود، که می توان آن را معادل یادگیری دانست [2].

روان شناسی شناختی نقش مهمی در روان شناسی تربیت جدید ایفا می کند و نقش آن در ارائه چگونگی یادگیری آدمی پیوسته در حال فزونی است. این روان شناسی، برخلاف رفتارگرایی، که فرایند یادگیری را در همه فراگیران اعم از کودک و بزرگسال، انسان یا حیوان، یکسان می داند، معتقد است که یادگیری نه تنها میان حیوان و انسان، بلکه میان خردسالان و بزرگسالان نیز فرق میکند. برای توجیه و تبیین یادگیری باید فرایندهای شناختی را نیز که در طول یادگیری انجام می گیرند، در نظر داشته باشیم. به طور کلی، روان شناسان شناختی، یادگیری را بر حسب تنظیم و سازماندهی درونی (ساختار درونی) مطالعه می کنند. ایشان ساختار ماده یا موضوع آموختنی و ساختار فرایندهای شناختی را در ارتباط با آن ماده مورد توجه قرار می دهند، و یادگیری را وقتی ممکن می دانند که یادگیرنده، روابط معناداری میان آنها کشف کند [8].

در رابطه با یادگیری و اشتراک آن با روان شناسی می توان گفت:

الف- مفاهیم فرایند مدار ذهنی (ادراک، تفکر، توجه ...) در تعریف و ویژگی ها وجه اشتراکی با مفهوم یادگیری دارند.

ب- اتفاق یادگیری از نظر روان شناسی با مفاهیم مربوط فاصله زیادی دارد.

ج- مفاهیم مربوط ابزارهای شناختی برای رسیدن به یادگیری از راه تجربه می توانند باشند.

د- یادگیری در بالاترین سطح مفاهیم فرایند مداری ذهنی قرار دارد.

ر- مفاهیم مربوط اگرچه ویژگی تغییر فرایند مداری را دارند اما اصلی ترین فرق شان در داشتن ویژگی در تغییر نسبتاً پایدار از راه تجربه می باشد [4].

هدف از مدیریت کلاس درس، ایجاد و استمرار یک محیط یادگیری مثبت و سازنده است [15].

در واقع، از بسیاری جهات و جنبه ها، رفتاری که ما از کودکان به عنوان اعضای یک کلاس درس انتظار داریم، نه تنها غیر خودکار است، بلکه ممکن است مغایر با امیال طبیعی آن ها نیز باشد. به همین ترتیب، آیا معقول و منطقی خواهد بود که از یک دانش آموز نوجوان مقطع متوسطه، که از لحاظ فیزیولوژیکی با ترشح زیاد هورمون ها مواجه است و گرایش تازه ای نسبت به همسالان خود پیدا کرده است، انتظار داشت که به طور طبیعی و خودکار فقط به معلم خود توجه داشته باشد [3].



زمانی که معلمان به مواردی چون علاقه و ابتکار دانش‌آموزان، فرصت‌های مناسب برای به چالش کشیدن یادگیری آنها و ایجاد روابط اجتماعی مثبت، نظارت بر کل کلاس درس، تأکید بر نکات کلیدی درس، توضیح در زمینه پاسخ و هدایت دانش‌آموزان از طریق خطاها، توجه به نیازهای دانش‌آموزان با مهربانی و گرمی و دادن بازخورد توجه می‌کنند، مشاهده می‌شود که دانش‌آموزان سطح بالاتری از مهارت‌های ریاضی، رفتارهای مناسب و برداشت مثبت از توانایی‌های علمی شان دارند، که تأثیر این رفتارها در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و بهبود پیامدهای یادگیری بیشتر از ویژگی‌های ساختاری (اندازه کلاس درس) است [1].

وظایف مدیریت کلاس در طی مراحل زیر تغییر می‌کنند:

۱- سال‌های اول دبستان: هدف اصلی در طول سال‌های اول مدرسه، اجتماعی کردن کودک است، به طوری که با نقش خود به عنوان دانش‌آموز آشنا شود. این همان چیزی است که ما آن را "مدرسه‌پذیری" می‌نامیم. کودکان معمولاً در این سطح از رشد، تمایل دارند تا نسبت به اقتدار بزرگسالان، حالت اطاعت داشته باشند.

۲- سال‌های آخر دبستان: هنگامی که دانش‌آموزان به سال‌های پایانی دوره ابتدایی می‌رسند، با برنامه‌های جاری و روزانه‌ی مدرسه بیشتر آشنا می‌شوند و به طور کلی قادر خواهند بود تا در ایجاد و استمرار یک محیط مناسب یادگیری، نقش فعالی را ایفا کنند.

۳- دبیرستان: دانش‌آموزان در سال‌های دوره متوسطه، برنامه‌های روزانه مدرسه را مورد آزمون قرار می‌دهند. از لحاظ رشدی، توجه و کنترل دانش‌آموزان از بزرگسالان به همسالان انتقال می‌یابد. دانش‌آموز ممکن است اقتدار معلم را محدود کند. در این دوره، تمرکز مدیریت کلاس باید به جای آموزش، بیشتر معطوف به تبعیت از قوانین و مقررات باشد.

۴- سال‌های پایانی دبیرستان: در این مرحله، به استثنای مسائل و موارد حادی که نیازمند توجه ویژه و اقدامات اصلاحی و درمانی هستند، بسیاری از دانش‌آموزان نسبت به محیط مدرسه، اجتماعی شده و به شکل منطقی و معقول رفتار می‌کنند. به بیان دیگر، دانش‌آموزان مدرسه‌پذیر شده‌اند. مدیریت کلاس به جز در موقعیت‌هایی چون شروع سال تحصیلی و در مواقعی که رفتار دانش‌آموز نوسان دارد، به زمان و انرژی کمتری نیاز خواهد داشت [12].

صرف نظر از اینکه آموزش جنبه معلم-محور داشته باشد یا یادگیرنده-محور، معلم نقش رهبر را در کلاس به عهده دارد، زیرا هر زمان یک گروه تشکیل می‌شود-چه به صورت رسمی و چه به صورت غیررسمی-وجود یک رهبر موردنیاز است و در جمع دانش‌آموزان و معلم، این رهبری به عهده معلم است [7].

سبک اقتدارگرایانه

موفق‌ترین سبک مدیریت در همه گروه‌های اجتماعی، از جمله خانواده و کلاس درس، سبک اقتدارگرایانه همراه با احترام و محبت متقابل است. نام دیگر آن سبک دموکراسی قانون‌مدار است. این سبک مدیریتی هم به روابط انسانی در میان اعضای گروه احترام می‌گذارد و هم به ضوابط قانونی متکی است [7].

سبک مستبدانه

در کلاس درسی که با سبک مستبدانه یا تحکم‌آمیز اداره می‌شود، تنها معلم است که بر کل کلاس حکومت می‌کند و هیچ شاگردی حق اظهار وجود ندارد. در این سبک مدیریت، یا قوانین و مقرراتی وجود ندارد یا اگر هم وجود دارد به نفع معلم تعبیر و تفسیر می‌شود. از آنجا که دانش‌آموزان این‌گونه کلاسها آزادی، برابری و احترام متقابل را تجربه نمی‌کنند هیچ‌یک از این رفتارها را نمی‌آموزند و تنها رفتار تحکم‌آمیز و اطاعت از بالاتر و زورگویی به پایین‌تر را که از ویژگی‌های شاخص سبک استبدادی است یاد می‌گیرند [7].

سبک آزادگذاری

در سبک آزادگذاری (بی‌عنان) که به آن آسان‌گیری نیز می‌گویند هیچ قاعده و ضابطه‌ای حاکم بر رفتار دانش‌آموزان یا دانشجویان نیست و هر کسی به هر طریقی که دلش بخواهد عمل می‌کند. در کلاس درس معلمی که به این سبک اداره می‌شود نوعی هرج و مرج حاکم است، زیرا در آن از سوی معلم هیچ محدودیتی اعمال نمی‌شود و نیز هیچ‌گونه رهنمودی داده نمی‌شود [7].

علت پیچیدگی مدیریت کلاس از نظر جکسون ناشی از چندین خاصیت تدریس در کلاس است که عبارتند از:

۱. کلاس درس چند بعدی است. کلاس موقعیتی است که فعالیت‌های چند بعدی در آن ایجاد می‌شود. دامنه آن از فعالیت‌های تحصیلی مانند خواندن، نوشتن، حساب کردن تا فعالیت‌های اجتماعی مانند: بازی کردن، ارتباط با دوستان و گفتگو را شامل می‌شود.



۲. فعالیت ها همزمان رخ می دهند. بسیاری از فعالیت های کلاسی به صورت همزمان جریان دارند. گروهی از دانش آموزان ممکن است پشت میز خود در حال نوشتن باشند، گروهی دیگر ممکن است در حال نقل داستانی برای معلم باشند و یکی دیگر ممکن است با دیگری در حال دعوا کردن باشد و...

۳. وقایع در کلاس به سرعت رخ می دهند. وقایعی که در کلاس به سرعت رخ می دهند معمولاً به یک پاسخ فوری نیاز دارند. مانند جر و بحث کردن دو دانش آموز بر سر مالکیت دفترچه یادداشت و...

۴. وقایع اغلب غیر قابل پیش بینی نیستند. حتی اگر معلمی با دقت تمام فعالیت های روزانه را طراحی کند و سازماندهی قوی داشته باشد، باز اتفاقاتی رخ خواهد داد که هرگز انتظار آن را نداشته است، مانند بیمار شدن ناگهانی یک شاگرد و...

۵. مسائل محرمانه کمی وجود دارد. کلاس یک مکان عمومی است که شاگردان به نحوه برقراری نظم هنگام وقوع مشکلات و وقایع غیر منتظره و خنثی کردن آن ها توسط معلم نگاه می کنند.

. کلاس برای خود تاریخ و سابقه ای دارد. شاگردان از آن چه قبلاً در کلاسشان رخ داده است خاطراتی دارند. مثلاً آن ها به خاطر دارند که معلم چگونه با یک مشکل انضباطی برخورد کرده است [10].

بدون شک شخصیت و یا ویژگی های شخصیتی معلم، یکی از عوامل بسیار مهم در نظم دهی کلاس می باشد. معلمی که ظاهر آن آراسته می باشد، مثبت نگر و خوش اخلاق است به توانایی های ذهنی، جسمی، عاطفی و تفاوت های فردی شاگردان آگاهی دارد، شرایط فیزیکی کلاس را از قبل آماده می سازد، مهارت ارزشیابی و پرسش کردن را می داند، دانش آموزان را دوست دارد و به کارش علاقه نشان می دهد، با ایمان، راستگو، صادق و خوش بیان می باشد و در کارش مسلط است و با معلمی که این ویژگی ها را ندارد، مسلماً بسیار متفاوت است. بنابراین معلمین باید این صفات را در خود آشکار نمایند و در تمهیدات اشتغال به حرفه ای مقدس معلمی، این ویژگی ها را در خود متبلور سازند [6].

۳. نتیجه گیری

این مقاله تحت عنوان «مدیریت کلاس درس و نقش آن در یادگیری دانش آموزان» تهیه شد. در نهایت پس از بررسی های انجام گرفته دریافتیم که آگاهی معلمان از عوامل مؤثر در امر مدیریت کلاس مهم و آشنایی آنان با سبک های مختلف در این زمینه تا چه اندازه می تواند تسهیل گر یادگیری باشد، چراکه به بیان دیگر آموزش و پرورش خط مقدم جبهه تعلیم و تربیت می باشد. در این پژوهش ضمن تأکید بر اهمیت موارد مذکور، به عنوان پیش نیاز در فرآیند اداره کلاس درس به سایر جوانب آن مانند اهداف، اصول، وظایف معلمان در مقاطع تحصیلی مختلف و از همه مهمتر سبک های مختلف مدیریت کلاس درس اشاره شد. در راستای نیل به اهداف عالی آموزش و پرورش که حیات طیبه است و نظر به ضرورت ایجاد یادگیری اثربخش، باید معلمان محترم به شیوه های صحیح اداره کلاس درس و همچنین سایر جوانب آن آگاهی یابند. همچنین به آسانی می توان اثبات نمود که معلمان با فنون مدیریت کلاس درس و شیوه های اصلاح و تغییر جو حاکم در کلاس بیگانه هستند، لذا علاوه بر احساس نیاز به آموزش معلمان در این زمینه، بکارگیری مشاوران در مدارس نیز از اوجب واجبات است.

منابع

- [1] اقدسی، سمانه، کیامنش، علیرضا، مهدوی هزاوه، منصوره و صفرخانی، مریم، ۱۳۹۳، تعامل معلم-دانش آموز در کلاس درس مدارس موفق و ناموفق: مطالعه موردی از مدارس ابتدایی شرکت کننده در آزمون پرلز ۲۰۰۶ و تیمز ۲۰۰۷. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۳(۳۰)، ۹۳-۱۲۰.
- [2] اولسون، میتو اچ، هرگنهان، بی.آر، ۱۳۸۹، مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات دوران.



- [3] پارسونز، ریچارد، لوئیس هینسون، استفان و ساردو-براون، دیورا، ۱۳۸۸، روان شناسی تربیتی: تحقیق، تدریس، یادگیری، ترجمه اسد زاده، حسن و اسکندری، حسین، چاپ دوم، تهران، انتشارات عابد.
- [4] حسینی، علی اکبر، ۱۳۹۶، بررسی تعریف و ویژگی های یادگیری در علم روانشناسی، سومین کنفرانس روانشناسی و علوم رفتاری، تهران.
- [5] راگ، ادوارد کنراد، ۱۳۸۲، مدیریت کلاس درس، ترجمه کریمی، فاطمه و برکت، بهزاد، رشت، دانشگاه گیلان.
- [6] سرمد، غلامعلی، ۱۳۸۹، تدریس، هنر معلمی، اشراق، قم.
- [7] سیف، علی اکبر، ۱۳۹۴، روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزشی، چاپ هفتم، ویرایش هفتم، تهران، انتشارات دوران.
- [8] شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۹۴، روان شناسی تربیت و تدریس (آموزش-پرورش) ، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- [9] صالحی مبارکه، زهرا، ۱۳۹۷، بررسی عوامل مؤثر در بهبود اداره کلاس درس، مجله نخبگان و علوم مهندسی، ۳(۳) ، ۱-۱۱.
- [10] مرعشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، مدیریت و سازماندهی کلاس درس، رشد تکنولوژی آموزشی، ۸(۶) ، ۲۳-۲۸.
- [11] Artemeva, N., Logie, S. & St-Martin, J., 1999. From page to stage: How theories of genre and situated learning help introduce engineering students to discipline-specific communication. *Technical Communication Quarterly*, Vol. 8, No. 3, pp. 301-316.
- [12] Brophy, J. & Evertson, C., 1978. Context variables in teaching, *Educational Psychologist*, Vol. 12, pp. 310-316.
- [13] Domjan, M.P., 1997. *Principles of Learning and Behavior* (4th ed.), Wadsworth, USA.
- [14] Marsh, H.W. & Roche, L.A., 1997. Making students' evaluations of teaching effectiveness effective: The critical issues of validity, bias, and utility. *American Psychologist*, Vol. 52, No. 11, pp. 1187-1197.
- [15] McLaughlin, H.J., 1994. From negation to negotiation: Moving away from the management metaphor. *Action in Teacher Education*, Vol. 16, No. 5, pp. 75-84.
- [16] Youniss, J., 1971. Classificatory schemes in relation to class inclusion before and after training, *Hum. Devel*, 15, 171-183.